جهان امروز

شماره ۱۴۳

نیمه اول بهمن ۱۳۸۳
نیمه اول فوریه ۲۰۰۴

JE
Box 2018
127 02 Skärholmen
SWEDEN

ha@cpiran.org

www.cpiran.org

دو درس متفاوت از قیام ۵۷

بازخوانی روزهای باشکوهی که به قیام توده‌های محروم و زجردیده مردم ایران بر علیه نظام ستم شاهی انجامید، بدون شک هم برای کسانی که به دگرگونی و انقلابی دیگر می‌اندیشند و هم برای اکثریت نسل جوان بعد از قیام ۵۷، بسیار با ارزش و ضروری است. چرا که در پرتو آن می‌توان بسیاری از مقولاتی را که در شرایط سکون و عادی غیرقابل تصور و درک جلوه می‌دهند، دوباره به تصویر کشید و درس‌های گرانبهایی از آن گرفت.

صفحه ۳

بمناسبت شصتمین سالگرد ایجاد اردوگاه‌های مرگ!

صفحه ۵

آزادی بی قید و شرط تمام زندانیان سیاسی!

از روز دوشنبه ۵ بهمن تعدادی از زندانیان سیاسی زندان رجایی شهر در اعتراض به عدم تکلیف جرائم و اجرای طرح طبقه بندی زندانیان و زندان‌ها و محکوم کردن نقض حقوق بشر در ایران دست به اعتصاب غذا سیاسی زده‌اند. این اعتصاب تا این لحظه کماکان ادامه دارد.

تلاش مسئولان رژیم برای تخطئه و شکستن اعتصاب زندانیان بی نتیجه و ناکام مانده و این حرکت با حمایت وسیعی از طرف انجمن ها، تشکلات و جریانات و فعالان سیاسی روبرو شده است.

ما ضمن حمایت از این حرکت برحق زندانیان سیاسی، هرگونه دستگیری فعالین سیاسی و کارگری را محکوم می کنیم و خواهان پایان بخشیدن به محاکمات دربسته و صدور احکام سنگسار و اعدام در سراسر ایران هستیم.

عراق بعد از انتخابات

انتخابات مجلس ملی عراق برگزارشد، اما بر همگان روشن است که این انتخابات نه در ادامه یک روند دمکراتیک در این کشور بلکه در تداوم بی‌ثباتی سیاسی، فقدان امنیت جانی، اقتصادی و حاکمیت شرایط جنگی که از مدت‌ها قبل از لشکرکشی آمریکا و اشغال عراق تاکنون همچنان بر این کشور سایه افکنده است برگزار شد. انتخابات در شرایطی برگزار شد که با گذشت بیش یک سال و نیم از حمله آمریکا و اشغال این کشور هنوز هم زندگی بیش از ۶۰ در صد مردم این کشور به جیره‌بندی ابتدایی‌ترین مایحتاج زندگی از جانب سازمان ملل متحد وابسته است. بر طبق تخمین سازمان ملل متحد، از سال ۱۹۹۱ تاکنون نزدیک به یک و نیم میلیون انسان در اثر سؤتغذیه و کمبود دارو و امکانات پزشکی جان خود را از دست داده‌اند. جریان برق در بغداد و بسیاری دیگر از شهرهای بزرگ از کار افتاده است و در حالی که سرمای زمستان شروع شده است در عراقی که بر دریای نفت خفته است صف زنان و مردانی که در انتظار گرفتن چند لیتر نفت در خوف و هراس ایستاده‌اند طولانی‌تر شده است. بیکاری گسترده، فلج شدن زندگی عادی و نبود خدمات اجتماعی و شهری باز هم بر فلاکت بار بودن اوضاع افزوده است. اخبار مربوط به این اوضاع فاجعه بار که پیوسته و آرام از مردم و عمدتا از کودکان قربانی می‌گیرد، مدتهاست که اخبار تحت الشعاع عملیات مربوط به جریانات ارتجاع اسلامی و بقایای رژیم بعث از یک سو و تشدید خشونت و عملیات جنگی نیروهای آمریکایی از سوی دیگر قرار گرفته است. مردم عراق در یک سال و نیم گذشته در بیم و وحشت و در لای چرخ‌دنده‌های این جنگ شبها را به روز رسانده‌اند. در طی این مدت اگر تاکتیک بمباران کردن شهرها و کشتار مردم عادی و بی‌دفاع و ویرانگری از جانب نیروهای آمریکایی به بهانه مبارزه با تروریسم توجیه شده است، از طرف دیگر نیروهای ارتجاعی، عملیاتهای انتحاری و بمبگذاری در مکانهای عمومی و به خون کشیدن مردم را با ضرورت مقاومت در مقابل ارتش اشغالگر توجیه کرده‌اند.

در این میان نباید فراموش کرد، با این تعریف رایج که تروریسم به همه آن جنایاتی گفته می‌شود که با اهداف سیاسی علیه حیات انسانی انجام می‌گیرد و از مردم غیرنظامی قربانی می‌گیرد، آمریکا خود نیز در بالای لیست تروریستهای دولتی قرار می‌گیرد. اما ماهیت این جنگ هر چه هست روند تاکنونی جز کشتار و ویرانی چیز دیگری برای مردم بدنبال نداشته است. همین چند وقت پیش برخی از منابع غربی اعلام کردند که از مقطع اشغال عراق تاکنون در جریان این جنگ و درگیری‌ها حدود ۱۲۰ هزار تن از مردم عادی عراق جان خود را از دست داده‌اند.

نیاز به گفتن نیست که در چنین اوضاعی مردم عراق امکان و فرصت این را نیافتند که آزادی‌های سیاسی، آزادی شکل‌گیری تشکل‌ها و نهادهای توده‌ای، آزادی فعالیت احزاب و سازمانهای سیاسی و آزادی برگزاری تجمع و میتینگ و ... را تجربه کنند و در چنین فضایی به سرنوشت سیاسی خود و چگونگی دخیل شدن در این سرنوشت فکر کنند.

روشن است زمانی که بدون آماده‌کردن این زمینه‌ها، بدون تامین پیش‌شرطهای یک انتخابات دمکراتیک مردم تحت شرایط جنگی به پای صندوقها کشانده شوند، باید هم به سبک رسانه‌های غربی تقسیم‌بندی مردم عراق ⇦

به ۶۰ در صد شیعه و ۳۰ درصد سنی را رواج داد، و سپس احزاب و جریانات اسلامی وابسته و یا نزدیک به مراکز قدرت در جمهوری اسلامی را نماینده این ۶۰ در صد شیعیان دانست تا با حضور طرفداران آنها در پای صندوقها شرکت اکثریت واجدین شرایط رای‌گیری در انتخابات را نتیجه گرفت. در اینجا مجادله بر سر ضد و نقیض بودن آمار و ارقام نیست؛ اما مشاهده این واقعیت ساده که از نزدیک به یک و نیم میلیون عراقی‌هایی که در خارج از کشور بسر می‌برند کمتر از ۲۰درصد در این انتخابات شرکت کردند نشانگر این است که مردم اگر در شرایطی آزاد قرار بگیرند رغبتی به شرکت در این نوع انتخابات‌ها نخواهند داشت. این واقعیات نشان می‌دهد که این انتخابات حتی در مقایسه با پایین‌ترین استانداردهای انتخابات در یک کشور اروپایی هم یک انتخابات آزاد نبود. و اینجا تمام بحث بر سر این است که اگر همه ما قبول داریم که دیکتاتوری حزب بعث در طی سه دهه حاکمیت خود با زور سرکوب‌های خونین تضادها و اختلافات در این جامعه را سرپوش گذاشته و خواستها و مطالبات حق‌طلبانه مردم را وحشیانه به خون کشیده بود، امروز برای جبران و مقابله با پیامدها و عواقب ویرانگری که سه دهه دیکتاتوری از خود بجای گذاشته است و جواب‌گویی به خواستهای عادلانه توده‌های مردم راهی جز تلاش در جهت نهادینه کردن آزادی‌های دمکراتیک و ایجاد فرصتهایی که توده‌های مردم عراق آزادانه امکان ابراز وجود پیدا کنند در پیش نداریم. راه میانبری وجود ندارد. یا جنبش رادیکال و آزادی‌خواهانه در تقابل با نیروهای ارتجاع مذهبی و سیاستهای امپریالیستی و اشغالگری آمریکا راه خود را باز می‌کند و در مسیر پیشروی خود این جامعه را دمکراتیزه می‌کند، یا نمی‌توان برای مردم عراق آینده‌ای تصور کرد.

این انتخابات بار دیگر همسویی و همگرایی آمریکا با احزاب و جریانات اسلامی وابسته و یا نزدیک به مراکز قدرت در جمهوری اسلامی ایران را نشان داد، که علیرغم خط و نشان کشیدن‌ها و لحن تندی که گاه و بیگاه در تبلیغات آمریکا علیه رژیم اسلامی ایران و متقابلا مبادله می‌شود اما آمریکا برای استقرار نظم خاورمیانه‌ای مورد نظرش در بعد از ۱۱ سپتامبر روی ارتجاع اسلام سیاسی حساب باز

کرده است.

اما اگر این انتخابات اهداف آمریکا جهت به انحراف کشاندن افکار عمومی از واقعیاتی که در عراق می‌گذرد را برای مدتی تامین کند و نئومحافظه‌کاران کاخ سفید اینبار بتوانند مشروعیت ماندن نیروهایشان و تداوم اشغال این کشور را از پارلمان منتخب بگیرند و چنین وانمود کنند که "رسالت تاریخی" خودشان مبنی بر استقرار دمکراسی در عراق را به انجام رسانده‌اند با این همه انتخابات و نهادهای برآمده از آن نمی‌تواند توده‌های مردم عراق را از بحران عمیق و همه جانبه‌ای که آنها را در چنگال خود می‌فشارد رها سازد.

حکومت آینده نیز مسئله کرد را حل نخواهد کرد

اگر چه احزاب و نیروهای سیاسی کردستان در همسویی با سیاستهای آمریکا با لیست مشترک در این انتخابات شرکت کردند و ۲۵ درصد از کرسی‌های مجلس ملی عراق را به خود اختصاص داده‌اند، اما بطور قطع در مقابل جریانات اسلامی و ناسیونالیسم عرب که اکثریت کرسی‌های مجلس را در اختیار دارند در موقعیتی نیستند که بتوانند خواستهای خود را به کرسی بنشانند. بنابراین همانگونه که شورای حکومتی و دولت موقت نخواستند مسئله کردها که یکی از مهمترین مسائل پیشاروی جامعه عراق است را حل کنند دولت آینده هم این مسئله را حل نخواهد کرد. اکنون باید برای بسیاری از مردم کردستان روشن شده باشد که آمریکا قصد حل عادلانه مسئله کردها را ندارد و از این مسئله همچون اهرم و ابزاری در جهت اهداف سیاسی و استراتژیک خود در منطقه استفاده‌می‌کند. دولت آمریکا و دولت آینده عراق که جریانات اسلامی نزدیک به جمهوری اسلامی در آن دست بالا را دارند قبل از آنکه به فکر پاسخ‌گویی به خواست عادلانه مردم کردستان باشند تمام تلاش خود را بکار می‌گیرند که در برخورد به مسئله کرد چگونه منافع رژیم جمهوری اسلامی، دولت ترکیه و دولتهای ارتجاعی حاکم در کشورهای عرب همسایه را که به هر قیمتی از تمامیت ارضی عراق دفاع می‌کنند را حفاظت کنند. آمریکا و دولت آینده در عراق می‌خواهند که احزاب سیاسی در کردستان را با فدرالیسمی بر اساس تقسیمات استانی راضی کنند و از این طریق شهر نفت خیز کرکوک را از بخش‌های دیگر کردستان جدا کنند.

یکی از گره‌گاه‌های مسئله کرد در عراق سرنوشت شهر کرکوک است که اگر آمریکا بخواهد آن را حل کند تنها با هزینه کردن مخارج چند روز اشغال این کشور و بمباران شهرهای آن می‌تواند شهرکی را در نزدیک بغداد یا تکریت با تمام امکانات شهری بسازد و همه خانواده‌هایی را که در دوره رژیم صدام با زور و یا تطمیع به شهر کرکوک کوچ داده شده‌اند را در آنجا اسکان دهد.

علیرغم همه اینها این احتمال را نیز نباید از نظر دور داشت که اگر ضعفها و بن‌بست آمریکا در کنترل اوضاع عراق و آنچه را جنگ علیه تروریسم می‌خواند بیشتر از این خود را نشان دهد و دولت آمریکا متقاعد شود که سیاست و پروژه‌هایشان آنچنان که باید پیش نمی‌رود ممکن است که سیاستشان در مورد عراق با دگرگونی روبرو شود و بیش از این از تمامیت ارضی عراق دفاع نکنند. هر چند هنوز فاکتها در حدی نیستند که دال بر قوی بودن این احتمال باشد با این‌حال باید به آن توجه کرد. اخیرا هنری کیسینجر وزیر خارجه سابق آمریکا، در مصاحبه با کانال تلویزیونی سی.ان.ان گفته است «چنانچه منافع ملی آمریکا در ایجاد یک عراق یکپارچه حاصل نشود، بهتر است که این کشور تجزیه شود». چند روز پیش جی‌گارنر، اولین حاکم نظامی عراق، بعد از اشغال این کشور طی مقاله ای در "وال استریت ژورنال" گفته است «آمریکا در صورت ناکام ماندن در عراق باید از تشکیل کشور مستقل کردستان حمایت کند». گارنر می‌افزاید «همانگونه که فیلیپین در دوره پایانی قرن گذشته بعنوان پایگاهی برای حضور نیروهای آمریکا در منطقه اقیانوسیه بود، کردستان مستقل نیز می‌تواند در قرن جدید بعنوان پایگاه و نقطه اعزام نیروهای ما به جهان عرب و خاورمیانه عمل کند». در دستگاه اداری دولت بوش هستند کسانی نظیر پل‌ولفوویتز، در وزارت دفاع، که با کیسینجر و جی گارنر، اشتراک نظر دارند. همزمان با اینها موضع دولت اسرائیل که بر این اعتقاد است که نیروهای آمریکایی در مقابله با تروریسم و ممانعت از گسترش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در عراق با شکست مواجه شده است در برخورد به مسئله کرد در کردستان عراق تا جایی پیش رفته که رابطه ده ساله‌اش با دولت ترکیه را بر هم زده و از نو زمینه به هم نزدیک شدن رژیم جمهوری اسلامی، دولت ترکیه و سوریه را برای توطئه چینی علیه جنبش کردستان فراهم آورده است.

از طرف دیگر اکنون مدتهاست که ایده کردستان مستقل از یک میل و امید و آرزوی تاریخی بیرون آمده و به یک مسئله سیاسی روز که افکار عمومی در کردستان را بخود مشغول کرده است تبدیل شده است. مردم کردستان وقتی که افق سر کار آمدن یک حکومت دمکراتیک در عراق که حق عادلانه مردم کردستان را به رسمیت بشناسد، را تیره و تار می‌بینند، حق طبیعی و عادلانه خود می‌دانند که به استقلال کردستان و چگونگی تشکیل دولت مستقل

⇦ کردی فکر کنند. این حق عادلانه مردم کردستان است که تلاش و آرزوی تشکیل کردستان مستقل را به یک استراتژی منسجم و سیاست نقشه‌مند تبدیل کنند، در چنین شرایطی تهیه طومار و جمع‌آوری یک میلیون و هفصد هزار امضا در حمایت از برگزاری رفراندوم و همه پرسی آزاد و تلاش برای طرح مسئله در سازمان ملل متحد همه می‌تواند فعالیتها و عناصر مفیدی در جهت تحقق این استراتژی سیاسی واحد باشد.

اما باید بدانیم که کارگران و توده‌های ستمدیده مردم کردستان هستند که می‌توانند نیروی مادی پیش‌برنده و تحقق این استراتژی باشند. این نیرو می‌تواند در صحنه سیاسی جامعه حاضر باشد و دوش بدوش مبارزه برای بهبود شرایط کار و زندگی‌اش در همه عرصه‌ها و تلاش در جهت ایجاد همبستگی و اتحاد مبارزاتی با دیگر جنبش‌های آزادی‌خواهانه در سراسر عراق و دیگر کشورهای منطقه زمینه‌های مادی برگزاری رفراندم آزاد و ایجاد کردستان مستقل را فراهم خواهد آورد. ایجاد کردستان مستقل که مردم آن در امن و آسایش بسر برند تنها از این مسیر می‌گذرد. جدا از این صحبت کردن از استقلال کردستان از جانب بعضی از محافل دولتی در آمریکا همانگونه که خودشان صریحا و آشکارا اعلام می‌کنند تنها می‌تواند تغییر نقشه و تغییر استراتژی آنها برای تامین منافع آمریکا در خاورمیانه باشد. اینها می‌خواهند کردستان مستقل ابزاری باشد در دست آمریکا برای رودرروئی با نیروهای متخاصم آمریکا در منطقه. مطابق نقشه آنها مردم کردستان هیچگاه روی امن و آسایش را بخود نخواهند دید.

یک استراتژی آزادی‌خواهانه می‌تواند با اتکا به نیروی توده‌های ستمدیده مردم کردستان با درک شرایط و فرصتها این نقشه‌ها را خنثی کند و آزادی مردم کردستان در برپایی کردستان مستقل و آزاد را تحقق بخشد.

فوریه ۲۰۰۵

صلاح مازوجی

هلمت احمدیان

دو درس متفاوت از قیام ۵۷

بازخوانی روزهای باشکوهی که به قیام توده‌های محروم و زجردیده مردم ایران بر علیه نظام ستمشاهی انجامید، بدون شک هم برای کسانی که به دگرگونی و انقلابی دیگر می‌اندیشند و هم برای اکثریت نسل جوان بعد از قیام ۵۷، بسیار با ارزش و ضروری است. چرا که در پرتو آن می‌توان بسیاری از مقولاتی را در شرایط سکون و عادی غیرقابل تصور و درک جلوه می‌دهند، دوباره به تصویر کشید و درس‌های گرانبهایی از آن گرفت.

قیام ۵۷ برآمد جنبش‌های وسیع میلیونی توده‌های محروم جامعه، صدای رها شده و طنین خروشان مردم علیه سلطه اختاپوسی سلطنت بود که به یمن سرکوب بیرحمانه مخالفین دهها بر جامعه ایران حاکم ساخته بود. قیام ۵۷ انفجار و غلیان جوشش عمومی جامعه منکوب شده‌ای بود که قدرت توده‌های دست خالی را در مصاف با یکی از مدرن‌ترین ارتش‌های مسلح به آخرین تسلیحات نظامی با حمایت تمام و کمال آمریکا به نمایش گذاشت. نمایش همبستگی و از خودگذشتگی مردم با همدیگر بود. میدانی بود برای شکوفایی ابتکار و خودباوری و اعتماد به نفس مردمی که قبل از آن خود را ناتوان و سرخورده می‌دیدند و... و بسیاری از وجهه‌های دیگر قیام ۵۷ که می‌تواند گفتنی‌ها و درس‌های زیادی را برای نسلی که قلبش برای دگرگونی و رسیدن به نظامی آزاد و برابر می‌طپد، بهمراه داشته باشد.

بازخوانی و بازبینی قیام ۵۷ و تاکید و درس‌گیری از همه گفته ها و ناگفته هایش بدون شک کاری است ضروری ولی نامقدور در این مجال، آنچه در اوضاع و احوال سیاسی کنونی جامعه ایران مهم و مبرم است، تاکید روی این درس مهم است که چه کنیم که در آینده بار دیگر اهداف و آمال مردمی که با خون و جان خود قیام ۵۷ را آفریدند، به ضد خود تبدیل نگردد و بار دیگر سیاهی و تباهی از نوع آنچه سردمداران مرتجع و واپسگرای جمهوری اسلامی بیش از یک ربع قرن بر مردم ستمدیده ایران روا داشته اند، تکرار نگردد.

این سطور در برابر کار بزرگی که می‌باید در ارزیابی از نقاط قوت و ضعف انقلاب شکست خورده ۵۷ صورت گیرد، تاکید و اشاره‌ای محدود است به دو نگاه و روایت و یا دو نتیجه‌گیری، از دو منظر طبقاتی متفاوت از تجربه قیام ۵۷.

درس لیبرال‌ها از قیام ۵۷

جناح‌هایی از بورژوازی ایران که چه در دوره حکومت شاهی و چه در جمهوری اسلامی منافع‌شان تامین نگشته و اپوزیسیون حاکمیت بوده و هستند، علیرغم همه زیگزاگ‌ها و بحران‌های درونی‌شان روی یک مسئله همواره متفق‌النظر بوده و هستند و آن هم ضدیت با انقلاب به معنای به دست گرفتن اوضاع از طرف اکثریت مردم محروم می‌باشد. حباب تمام ادعاها، مفاهیم و واژه‌های لیبرالیستی بورژوازی ایران هنگامی که "خطر" ابراز وجود پایینی‌ها حتی در مسالمت‌آمیزترین شکل اعتراض هم خود را نمایانده ترکیده است و "رادیکال‌ترین" مدعیان لیبرال به همه ادعاهایشان پشت کرده و همواره در این تند پیچها کنار حاکمیت رو به مردم صف آرایی کرده‌اند. کارنامه دولت موقت بازرگان، تا کابینه خاتمی و نیروهای از هم پاشیده شده «جبهه دوم خرداد» علیرغم همه همکاری‌ها و خوش خدمتی‌هایشان به جناح حاکم و کم لطفی این جناح به آنها، مبین این واقعیت است که ستون فقرات استراتژی بورژوازی ایران مرزبندی و دشمنی آنها با قیام مردم برای دستیابی به حقوقشان است.

لذا مهم‌ترین درسی که آنها از قیام ۵۷ می‌گیرند نیز دقیقا هراس از شبح خیزش پایینی‌ها است که به هر میزان که به بار نشیند، به همان اندازه میدان اظهار وجود را بر اینان تنگتر می‌سازد. گفتمان رایج لیبرالها، وحشی نامیدن جوششهای مردمی و مترادف نامیدن قیام و انقلاب با خشونت است. اینان هنگامی که به بازخوانی روزهای قیام هم می‌نشینند، یک جا همه کشتار و جنایت دشمنان مردم را که با چنگ و دندان از حاکمیت خود دفاع کردند، «محترمانه» به حساب خشونت و هرج و مرج طلبی پایینی‌ها می‌نویسند!

روایتهای لیبرالیستی به گونه‌ای کلیشه‌ای تلاش دارد که سئوال را اینگونه جا بیندازد که مردم حق‌طلب و محروم و ستمدیده ایران می‌باید بین خشونت و مسالمت یکی را برگزینند. خشونت‌طلبان انقلابیون هستند و مسالمت طلبها لیبرالها. براساس این حکم غیرواقعی و عوامفریبانه، اینها به سهولت شکنجه‌گران زندان اوین، ماموران سابق اطلاعاتی و هر مهره‌ای که زمانی در مصاف با مردم شیوه‌ای به جز قتل و کشتار نمی‌شناخته، می‌توانند هنگامی که منافعشان با حاکمیت در تعارض افتاد به صف لیبرالهای مسالمت‌جو و "مدرن" درآید، ولی در مقابل اگر مردم برای دفاع از خود در مقابل حمله دشمن به دفاع برخاست شورشی و یاغی و خشونت‌طلب نام می‌گیرد. این تقسیم‌بندی جعلی بورژواها قابل فهم و درک است، چون به حفظ منافع اقلیت ستمگر، سیر و منعفت‌طلب در مقابل منافع اکثریت گرسنه، محروم و بی‌حقوق برمی‌گردد.

انقلاب و قیام توده‌ها، مساوی با خشونت‌طلبی و توحش نیست، بر عکس تنها با یک دگرگونی اساسی و زیر و رو کردن این نظم وارونه که در آن اقلیت صاحب زور و پول و ارتش با چنگ و دندان و با قتل عام و کشتار و ترور و اعدام و شکنجه مخالفین از حاکمیت خود دفاع می‌کنند، می‌توان به خشونت و جنگ و هرگونه توحشی ⇦

⇨ برای همیشه پایان داد.

تاکید و آگرندیسمان کردن خشونت و آنهم به شیوه‌ای یک‌جانبه و نوشتن آن به حساب پایینی‌ها و انقلابیون، یک تلاش آگاهانه و مزورانه لیبرال‌ها است برای این‌که مردم را با این باور بار بیاورند که همواره منتظر «قیومیت نخبگان» بمانند و خود هیچگاه به فکر تعیین سرنوشت خود به دست خود نیفتند.

درس کمونیست‌ها از قیام ۵۷

در بازنگری انقلاب شکست خورده ۵۷، از منظر منافع کارگران قبل از هر چیز این سئوال مطرح می‌شود، که چرا علیرغم این‌که کارگران و در راس آنها نفتگران کمر رژیم سلطنتی را شکستند، ولی خود در اولین قدمهای بعد از انتقال قدرت به رژیم اسلامی مورد بی‌رحمانه‌ترین یورشها قرار گرفتند و همه دستاوردهایشان پس گرفته شد. طبقه کارگر ستون فقرات قیام ۵۷ بود و مطمئنا همین رسالت تاریخی را برای انقلاب آتی هم خواهد داشت، ولی این کافی نبوده و نیست، چرا که بحث این است که هدایت و استراتژی هر انقلاب و تحولی را چه کسانی به دست خواهند گرفت؟

تلاش برای پاسخ به این سئوال مهم‌ترین درس‌گیری از قیام ۵۷ را به دنبال خواهد داشت. سرنگونی و یا براندازی یک رژیم ضد مردمی و دیکتاتور تنها نیمی از کار است که در صورتی‌که با شق دوم خود یعنی امر جایگزینی کامل نگردد، می‌تواند به ضد خود تبدیل شود، همان‌گونه که شد.

برای کمونیست‌ها نه تنها سرنگونی جمهوری اسلامی، بلکه جایگزینی هم به همان اندازه مهم است. آلترناتیو رادیکال که منافع توده‌های مردم را پس از سرنگونی پاسداری می‌کند، مستلزم تغییرات رادیکال اجتماعی از همین اکنون در زمینه‌های دمکراتیک و اقتصادی در ایران است و این امر نیازمند حضور متشکل طبقه کارگر در صحنه سیاسی جامعه است.

در این‌که در شرایط فعلی طبقه کارگر از یک طرف به دلیل شرایط فلاکت باری که از طرف صاحبان سرمایه بر آنها تحمیل شده است و از طرف دیگر رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی، مجالی برای تشکلات واقعی کارگران نمی‌دهد و کارگران حق‌طلب را حتی به گلوله هم می‌بندد، در موقعیت مناسبی برای ایفای نقش تاریخی خود قرار ندارد تردیدی نیست. ولی این واقعیت به مجوزی برای هیچ جریان و فردی نمی‌گردد که به بهانه آماده نبودن طبقه برای ایفا رسالتش، قیومیت اجرای این رسالت را با خانه نشین کردن طبقه کارگر فراهم سازد. برعکس، این ارزیابی از موقعیت عینی طبقه کارگر از یک طرف و درسی که کمونیست‌ها و طبقه کارگر از انقلاب شکست خورده ۵۷ می‌گیرند، این وظیفه را از هر زمانی برجسته‌تر می‌سازد که کار اصلی تلاش برای متشکل کردن

کارگران در تشکل‌های توده‌ای خود و کمک به آماده‌سازی آنها برای ایفای نقش خود است.

درسی که کمونیست‌ها از قیام ۵۷ می‌گیرند، دقیقا بر این مبنی استوار است که اگر اکنون انرژی اصلی طرفداران طبقه کارگر، سازمانها و جریانات چپ و کمونیست و رهبران پیشرو و عملی کارگران روی این نکته متمرکز نگردد که بتوانند هم‌صدا و متحد در صحنه سیاسی جامعه ظاهر شوند، بطور قطع در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی نیز بار دیگر بازنده خواهند بود و در بهترین حالت نیرویشان به سیاهی‌لشگر طبقات دیگر و به اهرمی برای تحقق خواستها و نیازهای آنان تبدیل می‌شوند.

اوضاع جاری اگر چه تاکیدی است بر این ضعف تاریخی یعنی بی‌تشکلی کارگران، اما در عین حال تاکید دارد بر بستر رادیکال جامعه که می‌تواند به سرعت فضا را برای پیشروی کارگران و قطب چپ جامعه فراهم کند. وقایع و رویدادها و حرکتهای سیاسی وسیع و جهانی‌ای که در سال گ- ذشته در دفاع از کارگران دستگیر شده اول ماه مه سقز شد، اعتصاب کارگران نساجی‌های کردستان، همبستگی گسترده با جانباختگان جنبش کارگری و دهها حرکت و اعتصاب گسترده همگی گواه زمینه مناسب برای تحقق درسی است که ما کمونیستها از قیام ۵۷ می‌گیریم.

جامعه ایران متحول و آبستن حوادث مختلف است و بیش از هر زمان دیگری به یک انقلاب اجتماعی طبقه کارگر آگاه و متشکل و سوسیالیست نیاز دارد.

■

از سایت حزب کمونیست ایران

www. cpiran .org

سایت کومه‌له

www. komalah . org

سایت رادیو صدای کومه‌له

www. radiokomaleh.com

روی شبکه اینترنت دیدن کنید!

آدرس‌های حزب کمونیست ایران و کومه‌له

دبیرخانه حزب کمونیست ایران
C.D.C.R.I. Box 704 45
107 25 Stockholm - Sweden
Tel/Fax +46-08-86 80 54
E-mail: cpi@cpiran.org

کمیته خارج کشور حزب
K.KH.K Box 704 45
107 25 Stockholm - Sweden
E-mail: kkh@cpiran.org

دفتر نمایندگی کومه‌له
K.K. P.O.Box75026
Box 750 26 Uppsala- Sweden
Tel/Fax: +46-18-46 84 93
komala@cpiran.org

دفتر نمایندگی کومه‌له در سلیمانیه
Tel . 3124760 - 3125815

کمیته مرکزی کومه‌له
Tel. 0044-70-775 207 81
komalah@komalah.org

صدای حزب کمونیست ایران
هر شب: ۲۰ – ۲۱
صبح جمعه‌ها: ۸ – ۹
۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز
٦۵ متر برابر ٤۳۸۰ کیلوهرتز
٤۹ متر برابر ٦٤۲۰ کیلوهرتز

صدای انقلاب ایران
صبح ها: ۷ – ۸
ظهرها: ۱۳– ۱٤
عصرها: ۱۹ – ۲۰
۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز
٦۵ متر برابر ٤۳۸۰ کیلوهرتز
٤۹ متر برابر ٦٤۲۰ کیلوهرتز

بمناسبت ششمین سالگرد ایجاد اردوگاه‌های مرگ!

بهرام رحمانی

«او»، اول به سراغ یهودی‌ها رفت
ـمن یهودی نبودم ـ اعتراضی نکردم
پس از آن به لهستانی‌ها حمله برد
ـمن لهستانی نبودم ـ اعتراضی نکردم
آن‌گاه به لیبرال‌ها فشار آورد
ـمن لیبرال نبودم ـ اعتراضی نکردم
سپس نوبت به کمونیست‌ها رسید
کمونیست نبودم،
بنابراین اعتراضی نکردم
سرانجام «او» به سراغ من آمد
هر چه فریاد زدم
کسی نمانده بود
که اعتراضی کند.
(برتولت برشت)

آدولف هیتلر، هشت ماه قبل از آغاز جنگ جهانی اول، در ژانویه سال ۱۹۳۹، به مناسبت ششمین سالگرد به قدرت رسیدن حزب نازی، سخنرانی مهمی ایراد کرد. هیتلر، در این سخنرانی آتشین خود، یهودیان را مورد حمله قرار داد و بر راه‌اندازی «جنگ دیگر و انهدام کامل نژاد یهودی‌ها» تاکید کرد.

هیتلر در بخشی از نطق خود گفت: «... امروز در اینجا می‌خواهم یک پیش‌گویی دیگر بکنم. اگر شبکه مالی بین‌المللی یهودیان، چه در داخل آلمان یا خارج اروپا موفق شود بار دیگر ملت‌های جهان را به ورطه جنگ بکشد، نتیجه چنین جنگی پیروزی و سلطه یهودی‌ها نخواهد بود، بلکه به انهدام مطلق نژاد آن‌ها در اروپا خواهد انجامید».

هیتلر، در ستایش جنگ جهانی اول، در کتاب نبرد من چنین می‌نویسد: «برای من هم این ساعات دردناک به منزله رهائی از افکار و فشارهای روحی بود و امروز هم هیچ شرم ندارم از این که اعتراف کنم که از پیش آمدن جنگ بسیار خوشحال بودم و شکر خداوند را می‌کردم که در یک چنین دوره‌ای به دنیا آمده‌ام... مثل این که دیروز بود، با لباس نظامی در میان دوستانم ایستاده و با بی‌صبری تمام انتظار عزیمت به جبهه جنگ را داشتم».

هیتلر، در دشمنی و خصومت با کمونیست‌ها نیز در «نبرد من» می‌نویسد: «مسئله دیگری که مرا سخت خشمناک می‌ساخت روش ناپسندی بود که دولتمردان نسبت به مارکسیست‌ها پیش گرفته بودند یعنی آن‌ها، برای ناتوان ساختن مارکسیست‌ها که با حالت بی‌اعتنائی با آن‌ها برخورد می‌کردند و به آن‌ها وانمود می‌کردند که ما از این فلسفه جدید چیزی درک نکرده‌ایم و به نظر ما اگر احزاب بأ هم اتحاد و ائتلاف کنند به این وسیله می‌توانند مارکسیست‌ها را سرکوب یا مضحکتر از همه آن‌ها را به راه راست هدایت نمایند... اما آن‌ها غافل بودند، زیرا در این ماجرا سروکارشان با یک حزب ساده نبود بلکه با فلسفه و مکتبی پلید روبرو بودند، اگر به شدت از آن جلوگیری نمی‌شد عواقب وخیمی به دنبال داشت».

دیری نپایید که هیتلر، به عهد خود وفا کرد و میلیون‌ها یهودی، آزادیخواه، کمونیست و... را از دم تیغ گذراند. رهبران راست و دیکتاتور آن دوره نظیر موسولینی، فرانکو، رضا شاه و غیره به حمایت و پشتیبانی و تقلید از سیاست‌های وحشیانه هیتلر برخاستند.

اردوگاه آشویتس، یکی از نمونه‌های برجسته سیاستی ضدانسانی و نسل‌کشی است که دستگاه تبلیغات هیتلری از آن به عنوان «راه حل نهایی» نام می‌برد که در واقع صدور قتل عام یهودیان بود.

شایان ذکر است که بر خلاف تبلیغات بورژوازی، ماشین آدم‌کشی هیتلر، فقط یهویان را کشتار نکرد. او مخالفین سیاسی نازیسم، فعالین و رهبران کارگری، کمونیست‌ها، آزادیخواهان، نویسندگان و هنرمندان مترقی و چپ، زندانیان سیاسی، هم‌جنس‌گرایان، معلولین و اسرای جنگی را نیز قتل‌عام کرد.

ابعاد کشتار و ویرانی جنگی که هیتلر آغازگر آن بود، به کشته شدن میلیون‌ها انسان و ویران‌شدن اروپا و تمدن بشریت منجر شد. هیتلر، مراسم‌های کتاب‌سوزان راه انداخت. فقط شهر کوچکی که نخست جزو مجارستان و قبل از جنگ جهانی دوم این شهر متعلق به چکسلواکی بود و اکنون نیز یکی از شهرهای غرب اوکرائین است، ۱۵ هزار یهودی داشت که از میان آن‌ها فقط ۴۰۰ نفر در پایان جنگ زنده ماندند.

رژیم نازی که از سال ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۵ بر آلمان حکومت کرد، سیاست‌های غیرانسانی ناسیونالیسم آلمانی، نژادپرستی، ستایش رهبری، نظامی‌گری و تقدیس خشونت و جنگ و کشتار را یکجا در خود داشت.

نازی‌ها پس از آن که در سال ۱۹۳۹، بخشی از لهستان را به اشغال خود درآوردند، زمینه را اجرای طرح‌های گسترده ضدانسانی خود مناسب دیدند. از جمله گسترش امپراتوری آلمان. آن بخش از لهستان که به خاک آلمان ملحق گردید تحت کنترل هاینریش هیملر، رئیس کل پلیس آلمان نازی و نیروهای «اس.اس» قرار گرفت.

در سال ۱۹۴۰ اردوگاهی در کنار شهر کوچکی در لهستان به نام «اوشفین چیم»، که به زبان آلمانی آن را آشویتس می‌گفتند، برای نگهداری زندانیان غیرنظامی، مانند یهودی‌ها، کمونیست‌ها، سیاستمداران، دانشگاهیان، هنرمندان، متخصصان و... ایجاد شد.

آشویتس، مرکز کشتار روتین

درباره این اردگاه فیلم‌ها و کتاب‌های مختلفی منتشر شده است که قلب هر انسانی را متاثر می سازد. در سال ۱۹۴۱، کار تاسیس اردوگاه شماره دو آشویتس آغاز شد که بیشتر به نام اردوگاه «برکه نو»، مشهور گردید. در ژانویه سال ۱۹۴۲، مقامات نازی به این نتیجه رسیدند که کار کشتن زندانیان را روتین نمایند. برای اجرای این کار هولناک، اردوگاه‌های مرگ ویژه ساختند که در واقع به کشتارگاه‌های صنعتی می‌ماند. اکثر این اردوگاه‌ها در مناطق تحت اشغال آلمان در لهستان ساخته و اداره آن‌ها به نیروی مخوف «اس.اس» واگذار گردید. این کار در واقع برای عملی کردن همان سخنرانی تاریخی هیتلر بود که «راه حل نهایی مشکل یهودیان» را با راه انداختن جنگ دیگری وعده داده بود.

اردوگاه آشویتس «برکه نو»، به بزرگترین «اردوگاه مرگ» تبدیل شد. حدود یک میلیون یهودی از سراسر اروپای تحت اشغال نازی‌ها، از فرانسه، هلند، اتریش، مجارستان، اسلواکی، یونان، ایتالیا و سایر کشورها در این اردوگاه جمع‌آوری شده بودند.

آشویتس سومی هم به نام «مونوویتس» برپا کردند. مونوویتس، اردوگاه کار اجباری و صنعتی بود. آشویتس، در سال‌های ۱۹۴۴ـ۱۹۴۳، به مجتمعی بزرگ در زمینی به وسعت ۱۲۰ کیلومتر مربع تبدیل گردید.

اردوگاه مرگ آشویتس، بازداشتگاه صدها هزار انسان اعم از مخالفان سیاسی رژیم نازی، فعالین جنبش کارگری کمونیستی، کولی‌ها، اسیران جنگی روس، هم‌جنس‌گرایان، معلولان، یهودیان و کسانی بود که از نظر رژیم نازی نامطلوب

⇦

... ایجا اردوگاه‌های مرگ!

معرفی می‌شدند و با برنامه‌ریزی و آگاهانه در این اردوگاه آنان را به قتل رساندند.

دانشمندان و پزشکان آلمانی، بر روی اسیران زندانی آزمایش‌هایی انجام می‌دادند. از میان همه آنها دکتر ژوزف منگل بود که تلاش می‌کرد قسمت‌های بدن دو قلوها را به هم پیوند بزند. چندش‌آورتر از آن، کمپانی‌های آلمانی با یکدیگر بر سر تامین نیازهای فنی اتاقهای گاز و کوره‌های آدم‌سوزی رقابت می‌کردند.

حدود یک میلیون و یکصد هزار تن از بازداشت شدگان آشویتس، در طول پنج سال فعالیت این اردوگاه، در اتاقهای گاز و به وسایل دیگر عمدی و سازماندهی‌شده به قتل رسیدند. در اردوگاه آشویتس، در کم تر از سه سال، روزانه به طور میانگین دوازده هزار نفر کشتار می‌شدند.

حدود یک میلیون تن از قربانیان آشویتس شهروند آلمانی و سرزمین‌های اشغالی بودند که از نظر رژیم نازی، مردمانی «پست و مشکل ساز» این کشور تلقی می‌شدند.

هنگامی که سه ماه و نیم بیشتر به پایان جنگ باقی نمانده بود؛ نیروهای روسی، به این اردوگاه نزدیک شدند، فقط ۵ هزار نفر از زندانیان را زنده یافتند. ۶۰ هزار نفر به زور به سوی اردوگاه‌های دیگر در غرب اعزام شده بودند که اکثر آنها در راه جان خود را از دست دادند.

اجساد قربانیان آشویتس، معمولا در کوره‌های آدم‌سوزی سوخته می‌شد و یا آنان را در گورهای دستجمعی به خاک می‌سپردند که پس از آزادی لهستان، تعدادی از این گورها کشف شد.

افراد بسیار کمی که با شکست نیروهای آلمانی توسط نیروهای روسیه از بازداشتگاه جان سالم بدر برده‌اند می‌گویند که انتقال محکومان به مرگ به اتاقهای گاز و دفن آنان در برابر دیدگان سایر بازداشت‌شدگان صورت می‌گرفت.

هزاران تن از اعضا و سربازان و ۶۵۰۰ مامور «اس‌اس»، که مسئولیت نگهبانی از اردوگاه و قتل بازداشت شدگان را به عهده داشتند، که تنها یک دهم آنها بعدها دستگیر و محاکمه شدند. رودلف هس، فرمانده آشویتس در اکثر سال‌های فعالیت آن، در سال ۱۹۴۷ به دار آویخته شد. هر روز بر مرگ هزاران زن و کودکانشان در اتاقهای گاز نظارت می‌کرد.

رودلف هس، فرمانده آشویتس، طی دادرسی در دادگاه نورنبرگ، چنین گفت: «... حل نهائی مساله جهودان به معنی انهدام تمامی یهودیان اروپا بود، و من به سال ۱۹۴۱، در ماه ژوئن، فرمان یافتم که در آشویتس وسایل اجرای این کار را فراهم آورم. نخست از تریلینکا بازدید کردم تا از شیوه کار در آن اردوگاه اطلاعاتی به دست آورم. آنها در عرض شش ماه هشتاد هزار تن را نابود کرده بودند، و وسیله کارشان استعمال گاز مونوکسید بود. من این شیوه را موثر یافتم اما هنگامی که ساختمان اعدام را در آشویتس به پایان رساندم، گاز تسیکلون را که از اسید پروسیک متبلور در مجاورت هوا متصاعد می‌شود جانشین گاز مونوکسید کردم. دانه‌های بلورین این اسید را از هواکشی به دورن تالار گازحورانی می‌ریختیم، و بر حسب خشکی یا رطوبت هوا، ظرف سه تا پانزده دقیقه کلک قربانی‌ها کنده می‌شد، یعنی جیغ و فریادشان که می‌برید می‌فهمیدیم کار تمام است. بعد از نیم ساعتی درها را باز می‌کردیم، کماندوها انگشترها و روکش طلای دندان اجساد را جمع‌آوری می‌کردند و کار سوزاندن اجساد آغاز می‌شد. اصلاح دیگری که در مقایسه با تریلینکا در این امر کردم این بود که هر تالار ما در هر وعده دو هزار نفر را گاز می‌خوراند، در صورتی که قبلا اعدام این تعداد یهودی می‌بایست در ده اتاق دویست نفری انجام شود»*

دلیل این که از آشویتس اطلاعات بیشتری نسبت به دیگر اردوگاه‌های مرگ وجود دارد، زنده ماندن تعداد بیشتری از زندانیان آن است. بخش‌هایی

از اردوگاه مرگ آشویتس، به منظور یادآوری جنایات رژیم نازی، به شکل سابق حفظ شده و به روی بازدیدکنندگان باز است.

مراسم سالگرد آزادی آشویتس، با صوت قطار در ایستگاه محلی آغاز می‌شود که اکثر بازداشت شدگان از مناطق مختلف آلمان و سرزمین‌های اشغالی با واگن‌های باربری به آنجا منتقل می‌شدند.

مراسم شصتمین سالگرد آزادی آشویتس

گرهارد شرودر، صدراعظم آلمان، به مناسبت شصتمین سالگرد آزادی آشویتس، گفت: «من شخصا از اعمالی که آلمان در آن زمان در آشویتس و جاهای دیگر به آن دست زد، ابراز شرمساری می کنم».

کوفی عنان، دبیرکل سازمان ملل متحد، در روز دوشنبه ۲۴ ژانویه ۲۰۰۵، در نشست ویژه مجمع عمومی سازمان ملل متحد، به مناسبت شصتمین سالگرد قتل عام یهودیان در اردوگاه آشویتس، گفت: «دو سوم کل یهودیان اروپا، از جمله ۱/۵ میلیون کودک، به قتل رسیدند. یک تمدن کامل، که خدماتش به گنجینه‌های فرهنگی و فکری اروپا و جهان در مقایسه با جمعیتش بسیار بزرگ بود، نابود و تلف شد». وی همچنین اشاره کرد که: «کولی‌ها، لهستانی‌ها و سایر اسلاوها، اسرای جنگی اتحاد جماهیر شوروی و معلولان ذهنی و جسمی به همین شیوه با قساوت کامل قتل‌عام شدند».

یوشکا فیشر، وزیر خارجه آلمان نیز آن واقعه را «وحشیانه» توصیف کرد و گفت: «برای کشور من، آن واقعه مایه انزجار کامل اخلاقی و به منزله طرد جنبه تمدن به شکلی بی‌سابقه و بی‌همتاست».

الی ویزل، برنده جایزه صلح نوبل که خود از بازماندگان واقعه قتل‌عام یهودیان است گفت، از آن نگران است که درس‌هایی که بشر از آشویتس آموخته تاکنون فراموش شده باشد. وی ادامه داد که اگر جهان توجه بیشتری نشان داده بود، امکان جلوگیری از وقوع موارد تازه‌تر نسل‌کشی مانند هر آنچه در دارفور، کامبوج، بوسنی و رواندا اتفاق افتاد وجود داشت. ویزل افزود: «می‌دانیم که برای مردگان دیگر خیلی دیر شده است... اما هنوز برای بچه‌های آنروز، بچه‌های ما و شما دیر نیست».

هیچ‌کدام از روسای دولتها در سخنرانی‌های خود و ژورنالیستهای بورژوایی به مناسبت آزادی آشویتس، حتی کوچکترین اشاره‌ای نیز به کشتار آزادیخواهان و کمونیستها نکردند.

آشویتس و هیروشیما

آمریکا، از ۲۰ نوامبر ۱۹۴۵ تا اول اکتبر ۱۹۴۶ در نورنبرگ درباره عملکرد سردمداران رژیم نازی در مقام قضاوت می‌نشیند، در حالی که چهار ماه پیش از آن، دستور بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی را صادر کرده بود و صدها هزار انسان را زنده زنده در جهنم تشعشعات ناشی از انفجار اتمی سوزانده بود. سیستم نظامی آمریکا، نخستین بمب اتمی کشتار جمعی هولناک را ساخته بود، نیاز به آزمایش آن داشت. حتی ۵۰ درصد کسانی که ظاهرا از انفجار جان سالم به در برده بودند، طی دو تا دوازده هفته جان باختند. حد ویرانی‌های سبک تا شعاع ۱۲۰۰۰ متر از نقط صفر می‌رسید. در دهم مارس در اثر حملات هوایی، تقریبا نیمی از توکیو در آتش سوخت، و ۱۲۵۰۰۰ نفر نیز کشته مجروح و معلول گردید. هریس ترومن، که پس از مرگ رزولت به ریاست جمهوری آمریکا رسیده بود، بی‌درنگ فرمان فروانداختن نخستین بمب اتمی را بر روی هیروشیما، در ششم اوت ۱۹۴۵ صادر کرد. تنها بمب اتمی موجود دیگر را سه روز بعد به ناکازاکی

انداختند. پیش از این فاجعه نیز آمریکا، سیاه‌پوستان و سرخ‌پوستان را با سیاست‌های پاکسازی قومی قتل‌عام کرده بود. بنابراین جنایات همان دوره آمریکا، کمتر از جنایات آلمان نبود.

در چنین شرایطی اگر آن دوره جامعه جهانی این قدرت را داشت که نه تنها جانیان شکست‌خورده، بلکه جانیان پیروز را هم به محاکمه عادلانه بکشاند، یعنی هم جنایتکاران نازی و هم جنایتکاران آمریکایی را مورد محاکمه قرار می‌داد، شاید بعدها فاجعه انسانی ویتنام، یوگسلاوی، عراق، سودان، افغانستان، فلسطین، همچنین قتل‌عام ارمنی‌ها در شرق ترکیه در طول جنگ جهانی اول(۱۹۱۴ ا ۱۹۱۸) که نزدیک به دو میلیون ارمنی کشته شدند، کشتار مردم صرب به دست دولت کرواسی در جنگ جهانی دوم(۱۹۴۰ تا ۱۹۴۵) که در طول آن ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار غیرنظامی صرب به قتل رسیدند، کشتارهای استالین، کشتار هزاران سرخ‌پوست در فاصله ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۳ به دست دولت گواتمالا، کشتار دو میلیون کامبوجی توسط خمرهای سرخ، قتل‌عام بین ۵۰۰ تا ۸۰۰ هزار نفر از افراد قبیله توتسی به دست نظامیان هوتو در رواندا در سال ۱۹۹۴، کشتار هزاران تن از مسلمانان بوسنی به دست دولت صرب در سال‌های ۱۹۹۴ و بسیاری از جنایات هولناک دیگر مستقیما توسط دولت آمریکا و یا کمک به کودتاهای خونین در قاره‌های مختلف جهان تکرار نمی‌شد. همین امروز نیز بشریت اجازه نمی‌داد گروه‌های تروریستی اسلامی و کماندوهای آمریکایی مردم عراق را قصابی کنند و هواپیماهای آمریکایی بمب‌های چند هزار تنی به ویژه بر سر مردم فلوجه شهری در نزدیکی بغداد بریزند و سربازانش به هر جنبنده‌ای تیراندازی کنند.

اساسا اگر حمایت و پشتیبانی اقتصادی، دیپلماتیک و نظامی ایالات متحده آمریکا نبود، دولت نژادپرست و سرکوبگر اسرائیل نمی‌توانست فلسطین را همچنان در اشغال نظامی خود نگاه دارد و بیش از ۵ دهه در این کشور نسل‌کشی نماید.

اساسا قانون سیستم سرمایه‌داری بر این اصل استوار است که همواره شکست‌خوردگان مورد محاکمه قرار می‌گیرند، اما پیروزمندان جنایتکار بی‌شرمانه سرافراز به حاکمیت غیرانسانی خود ادامه می‌دهند و مورد تشویق قرار می‌گیرند.

برای مثال، آریل شارون، نخست وزیر فعلی اسرائیل، یک جنایتکار جنگی و عامل بسیاری از ترورها و کشتار مردم فلسطین، حتی در تونس و لبنان نیز است، اما کسی او را به محاکمه نمی‌کشاند. امروز صدام حسین، دیکتاتور عراق، دستگیر شده است و مردم عراق از شر او خلاص شده‌اند؛ اما بوش پدر و پسر، که عامل کشتار صدها هزار انسان از سال ۱۹۹۱، از جمله در عراق نیز هستند، کسی نمی‌تواند آنها را به عنوان جنایتکاران جنگی به محاکمه بکشاند. این جنایتکاران وارد هر کشوری هم می‌شوند زیر پایشان فرش قرمز می‌اندازند و استقبال گرمی نیز از آنها از جمله در جوامع بین‌المللی به عمل می‌آورند. این قانون غیرانسانی همواره سیستم سرمایه‌داری بازتولید می‌شود.

ممنوعیت فعالیت گروه‌های نازی

اکنون که شصت سال از برپایی اردوگاه مخوف آشویتس می‌گذرد، بحث جلوگیری از فعالیت گروه‌های نژادپرست و نازیستی به مسئله روز تبدیل شده است. گروه‌های نازیستی، گروه‌های سیاسی رایج راست نیستند که به فعالیت آنها تحت لوای «پس آزادی و دمکراسی چه می‌شود؟!»، چشم بست. گروه‌های نازیست و فاشیست، مرگ و خشونت را تبلیغ می‌کنند و به تقدیس سیاست‌های هیتلر می‌پردازند. همچنین گروه‌های نازی، از هر فرصتی برای حمله به خارجیان و غیره بهره می‌جویند. جریانات نازی، گروه‌های تروریست و آدم‌کش هستند، بنابراین چشم بستن به فعالیت آنها، به معنی اهانت به بشریت و باز گذاشتن دست این گروه‌ها برای هر جنایتی است. ممنوعیت فعالیت چنین گروه‌های خشونت‌طلب و تقدیس‌کنندگان کوره‌های آدم‌سوزی هیتلر، خدمت بزرگی به آزادی و دمکراسی و جلوگیری از تکرار فجایعی نظیر به قدرت رسیدن مجدد نازی‌ها است. چند سال پیش گروه‌های نازی در کشور سوئد، بارها به کمپ‌های خارجیان حمله کرده و آنها را با ساکنانش به طعمه حریق سپرده‌اند و دست‌کم یک دانشجوی ایرانی و یک فعال سندیکای کارگری را به طور مسلحانه در استکهلم به قتل رسانده‌اند. در دیگر کشورهای اروپایی نیز نمونه‌های زیادی از این قبیل جنایات گروه‌های نازی وجود دارد.

نتیجه‌گیری

امروز جهان سرمایه‌داری، چنان به ورطه منفعت‌طلبی سقوط کرده است که نه تنها دولت‌های سرمایه‌داری از جنگ‌های جهانی اول و دوم و کشتارهای میلیونی و نابودی تمدن بشریت درس نگرفته‌اند، بلکه سیاست‌های اقتصادی جهانی‌سازی‌شان نیز در سطح میلیاردی انسان‌ها را در معرض فقر و فلاکت و گرسنگی و جنگ‌های ملی و قومی و مذهبی و رقابت‌هایشان قرار داده است. برای مثال همین امروز سیاست‌های دولت آمریکا و جمهوری اسلامی، البته هر کدام در جایگاه خود، تفاوت‌های چندانی با سیاست‌های رژیم نازی در کشتار و نابودی انسان‌ها ندارد. آمریکا، افغانستان و عراق را اشغال می‌کند؛ دست به کشتار مردم این کشورها می‌زند و شکنجه‌گران حرفه‌ای آن، مانند «اس.اس»های هیتلری با زندانیان رفتارهای وحشیانه‌ای می‌کنند. جمهوری اسلامی، با فتوای خمینی، در چارچوب طرحی از پیش تعیین‌شده‌ای زندانیان سیاسی را به طور دستجمعی قتل‌عام کردند و زنان، یعنی نیمی از جامعه را از حقوق و آزادی‌های انسانی‌شان محروم نمودند. تبلیغات سرکردگان جمهوری اسلامی، دست کمی از تبلیغات و راه‌انداختن ماشین رعب و وحشت و سرکوب و کشتار هیتلری ندارد. بنابراین خصلت بارز این دوره سیستم سرمایه‌داری جهانی، جز اعمال ستم و سرکوب و استثمار بی‌رحمانه نیروی کار و جنگ و کشورگشایی چیز دیگری نیست و کم‌ترین جنبه‌های انسانی نیز در سیاست‌های آن دیده نمی‌شود.

فاشیسم، شکل خاصی از حاکمیت است که در دوره‌های معینی از تاریخ با سیاست معین بورژوازی منطبق بوده است. بدین ترتیب فاشیسم، تمام دستگاه‌های دولتی را با اتکا به ارتش و پلیس و نیروهای ویژه اس‌اس، تجدید سازمان می‌کند و از جمله ایدئولوژی دولت را تئوریزه می‌نماید.

ظهور فاشیسم، ناسیونال سوسیال، حاصل سرکوب طبقه کارگر و کمونیست‌ها توسط احزاب راست و سوسیال دمکرات و خزیدن سوسیال دمکرات‌ها به مواضع ناسیونالیستی و دفاع آنها از جنگ و فروپاشی انترناسیونال اول و دوم و تعرض سرمایه‌های بزرگ و رابطه نزدیک‌تر فاشیسم با کلیسا و دستگاه مذهبی بوده است. فاشیسم، شکل عریان‌تر رژیم دیکتاتوری و میلیتاریستی است.

بدین ترتیب، مبارزه جدی با فاشیسم، از طریق مبارزه طبقاتی علیه سرمایه‌داری و دولت‌های حامی آن می‌گذرد. تنها با تحقق شعار «کارگران جهان متحد شوید!» و با انترناسیونالیسم پرولتری می‌توان به طور ریشه‌ای به همه فجایع انسانی سیستم سرمایه‌داری از هر نوع آن، از نوع فاشیستی، ملی، مذهبی تا لیبرالیستی خاتمه داد و به معنای واقعی جامعه‌ای درخور و شایسته انسان برپا کرد. امید و آرزویی که انسان برای تغییر جامعه به نفع کل جوامع بشری و برقراری آزادی و برابری و عدالت و رفاه دارد، همیشه زنده و بالنده است.

۲۷ ژانویه ۲۰۰۵

* به نقل از کتاب «مرگ کسب و کار من است»، که نویسنده آن روبر مرل و مترجم آن زنده‌یاد احمد شاملو است.

JAHAN-E-EMROUZ

JE - P:O:Box 2018 127 02 Skärholmen SWEDEN

Editor: Halmat Ahmadian ha@cpiran.org 6 Feb 2005 NO: 143

گزارش مراسم روز کومه‌له در کانادا

امسال نیز همچون سال‌های گذشته در کانادا به استقبال روز کومه‌له رفتیم. روز شنبه ۲۹ ژانویه شهر تورنتو شاهد مراسم گرامیداشت سالگرد ۳۵مین سال روز کومه‌له بود، مراسم باشکوه روز کومه‌له مورد استقبال گرم و پر شور صدها نفر از شهرهای لندن، اونتاریو، کچنیر، هاملتون، گلف، اتاوا، دوستدارن جنبش انقلابی کردستان، شخصیت های سرشناس، فعالین سیاسی و چپ و کمونیست قرار گرفت.

سالن مراسم روز کومه‌له با شعارهای انقلابی کومه‌له و پوسترهایی از رفقای جانباخته و بنیانگذاران کومه له، فواد مصطفی سلطانی، دکتر جعفر شفیعی، صدیق کمانگر، محمود حسین کریمی ... تزئین شده بود.

در ابتدا ضمن خوش آمد گویی، فهرست برنامه‌های روز کومه‌له توسط مجری برنامه رفیق خالد رحیمی به سمع شرکت کنندگان رسید.

برنامه با سرود انترناسیونال سرود همبستگی جهانی کارگران شروع شد، با یک دقیقه سکوت به یاد جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم، با آنها ادای احترام شد، با اجرای یک سرود انقلابی سکوت شکسته شد. به دنبال آن پیام کمیته مرکزی کومه‌له توسط رفیق رحمان نجات ارائه گردید. در ادامه برنامه، گروه تاتر کومه‌له نمایش «خیزش» را به اجرا در آوردند که به دورانی از حیات سیاسی کومه‌له بر می‌گشت که با شرکت در جنبش انقلابی به سازماندهی زحمتکشان در مقابل رژیم اسلامی سرمایه می‌پرداخت.

حضور شمار زیادی از رفقای پیشمرگ کومه‌له در مراسم شادی بخش بود و رفقا در این مراسم، خاطرات مختلف به روز کومه له پیام تبریک تقدیم کرده بودند شامل:

_ اتحادیه کمونیستهای عراق، _ اتحاد سوسیالیستی کارگری _ کانادا ، حزب دمکرات کردستان ایران ، سازمان کارگران انقلابی ایران _ راه کارگر_ کانادا ، فعالین چریکهای فدایی خلق ایران _ کانادا

بخش پایانی مراسم شامل برنامه هنری با حضور هنرمند سرشناس و محبوب اسعد رزازی و گروه موسیقی همراه وی بود که مورد استقبال گرم، شادی و سرور شرکت کنندگان در مراسم قرار گرفت.

کمیته برگزاری روز کومه‌له از جانب همه رفقای تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران در کانادا صمیمانه از شرکت‌کنندگان در مراسم روز کومه‌له که از راه دور و نزدیک مهمان برنامه ما بودند، تشکر می نماید.

بار دیگر روز کومه له را به کارگران و زحمتکشان کردستان به همه یاران و رفقایی که در این تاریخ پر افتخار نقش ایفا کرده‌اند، تبریک می گوئیم.

کمیته برگزاری مراسم روز کومه‌له _ کانادا ۴ فوریه ۲۰۰۴

مراسم روز کومه له
روز شنبه ۵ فوریه
در سوئد با موفقیت
همزمان در شهرهای استکهلم
وگوتنبرگ برگزار شد
که گزارش آن را در شماره
بعدی جهان امروز
ملاحظه می کنید.

مراسم روز کومه له در خارج کشور

استرالیا، سیدنی ۱۳ فوریه فنلاند ، تورکو ۱۲ فوریه

نروژ ، اسلو ۱۹ فوریه آلمان ، فرانکفورت ۱۹ فوریه و ترکیه

جهان امروز

نشریه سیاسی
حزب کمونیست ایران

سردبیر:
هلمت احمدیان

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود.

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال دارید.

ha@cpiran.org

_ «جهان امروز» تنها مطالبی راکه صرفا برای این نشریه ارسال شده باشد چاپ می‌کند.

_ استفاده از مطالب جهان امروز، با ذکر ماخذ آزاد است.

_ مسئولیت مطالب «جهان امروز» با نویسندگان آن است و تنها مطالبی که با نام «جهان امروز» امضا شده باشند، موضع رسمی نشریه است.

_ جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.

_ مطالب «جهان امروز» با برنامه واژه نگار تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ۴ با سایز ۱۶ می‌باشد.

شماره حساب جهان امروز

S-E Banken F-S
53682990054

پیشرو ارگان

کمیته مرکزی کومه له
به زبان کردی هر ۱۵ روز یکبار
و به زبان فارسی به صورت
ماهانه منتشر می شود.
پیشرو را می توان در سایت
کومه له مطالعه و یا چاپ و به
دست علاقمندان رساند.